

بررسی شباهت‌های شعر و طواط با انوری و دیگر سخنوران در دو حوزه‌ی لفظ و معنی

محمد احمدی*

سارا سعیدی**

چکیده

رشیدالدین و طواط از جمله شاعرانی است که در بوطیقای شعری خود علی‌الخصوص در سرودن قصیده بی‌تردید تحت تأثیر اوحدالدین انوری بوده است. اگرچه در شعر وی ردپای دیگر شاعرانی چون فرخی، سوزنی، معزی، سنائی و از همه مهمتر ظهیرالدین فاریابی دیده می‌شود؛ اما تأثیر قصاید انوری بر قصاید و طواط همچون تأثیر غزل خواجو بر غزل حافظ است با این تفاوت که و طواط در قصاید خود آن ابتکار و نوآوری حافظ را نداشته و اغلب دست‌اندازی او در حوزه‌ی لفظ و معنی نه تنها رسم و بدعتی نوبه جای نگذاشته، بلکه گاه صورت اولیه‌ی سروده‌ی انوری را ارجح و افضل باقی گذاشته است. در این تحقیق ابتدا عادت معهود و شیوه‌ی مرسوم و طواط در وام گرفتن و استقراض لفظ و معنی از شعرای متقدم و هم‌عهد او بررسی و نفوذ هر یک بر شعر وی ارزیابی شده، سپس تأثیر شعر انوری به عنوان مهم‌ترین منبع الهام و طواط در سرودن قصیده ذیل ۱. ابیات مشابه با وزن و قافیۀ یکسان و ۲. ابیات مشابه با وزن و قافیۀ متفاوت و زیرمجموعه‌های کوچک‌تر آن بررسی شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رشیدالدین و طواط در اشعار خود به چه شاعرانی نظر داشته و چه شاعرانی بیشترین تأثیر را بر شعر وی داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: و طواط، انوری، استقبال، سلخ، تضمین.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۲۰

Mohammadahmadi@rikkyo.ac.jp

* مری رشته‌ی ارتباطات میان‌فرهنگی دانشگاه ریکیو، توکیو

Persianliterature.sarhasaeidi@tufs.ac.jp

**استادیار دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، توکیو، ژاپن

۱. مقدمه

رشیدالدین وطواط، شاعر پرآوازه‌ی قرن ششم هجری از جمله سخنورانی است که در شعر او ردپای بسیاری از شاعران دیگر را می‌توان دنبال کرد. فرخی، عنصری، معزی، عسجدی، سنائی و علی‌الخصوص انوری از شاعرانی هستند که وطواط در شعر خویش به آن‌ها نظر داشته است. در این میان شباهت‌های آشکاری میان شعر وطواط و ظهیرالدین فاریابی و سوزنی سمرقندی نیز دیده می‌شود؛ اما نمی‌توان در باب تأثیرپذیری یکی بر دیگری قضاوت جزمی کرد. تا کنون پژوهشی در باب شباهت‌های شعر وطواط با دیگر سخنوران و احتمال تأثیرپذیری وی از آن‌ها صورت نگرفته است. در این پژوهش ضمن تعریف و طبقه‌بندی شباهت‌هایی که میان شعر وطواط و دیگر شاعران مشهود است، میزان تأثیرپذیری وطواط از ایشان نیز بررسی شده است. از آنجا که نقش و تأثیر انوری در شکل‌گیری بوطیقای شعری وطواط از دیگر شاعر مهم‌تر است و شباهت‌های چشمگیری میان شعر ایشان وجود دارد، رابطه‌ی وطواط و انوری و تأثیر شعر انوری بر شعر وطواط در این پژوهش با غور و تأمل بیشتری ذیل دو عنوان کلی ۱. ابیات مشابه با وزن و قافیه‌ی یکسان و ۲. ابیات مشابه با وزن و قافیه‌ی متفاوت و زیرمجموعه‌های کوچک‌تر آن بررسی شده است.

۲. رابطه‌ی وطواط و انوری

می‌دانیم که اتسز خوارزمشاه از زمان رسیدن به خوارزمشاهی همواره مطیع و فرمانبردار سلطان سنجر بوده و مورد لطف و نظر وی قرار داشته است، به حدی که دیگر امرا نسبت به او رشک می‌ورزیده‌اند؛ اما در سال ۵۳۶ با تضعیف قدرت سلطان سنجر، اتسز خوارزمشاه شیوه تمرد و عصیان پیش گرفت و با رفتن سنجر به بلخ، به مرو پایتخت او حمله کرد و جمعی را کشت و عده‌ای از علما و فضلا‌ی خراسان را با خود به خوارزم آورد (ر.ک: ابن الاثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵، ج ۱۱: ۹۶). بر اساس تاریخ جهانگشا جوینی سلطان سنجر به انتقام این حرکت شنیع در سال ۵۳۸ به جانب خوارزم لشکر کشید؛ اما اتسز نزد

شاه تحفه‌ها و هدیه‌ها فرستاد و از سلطان عذر‌ها خواست؛ بدین ترتیب سنجر نرم شد و از حمله به خوارزم دست‌بازداشت؛ اما مجدداً در سال ۵۴۲ سنجر دوباره به خوارزم لشکرکشی کرد (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸-۷) و در این بین هزاراسف یا هزاراسب را که نام قلعه و همچنین نام شهری در اطراف خوارزم بود (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۹۶۵، ج ۴: ۹۷۱) به مدت دو ماه محاصره کرد. به گواه اکثر قریب به اتفاق کتاب‌های تاریخ در داستان محاصره‌ی قلعه هزاراسف مناظره‌ای میان انوری، شاعر ملازم سنجر و ملک‌الشعرای دربار اتسز یعنی رشید و طواط درمی‌گیرد (ر.ک: جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸-۷؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۸۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۳۰). بر اساس گزارش‌های تاریخی انوری در این حادثه رباعی‌ای را بر تیر در هزاراسف می‌اندازد:

ای شاه همه ملک زمین حسب تو راست وز دولت و اقبال جهان کسب تو راست
 امروز به یک حمله هزاراسف بگیر فردا خوارزم و صد هزاراسب تو راست
 (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۸)

و نقل است که چون و طواط این رباعی را شنید در پاسخ آن بیتی ساخت و آن را بر تیری در اردوگاه سلطان انداخت:

گر خصم تو ای شاه شود رستم گرد یک خر ز هزارسب تو نتواند برد
 (همان: ۸)

به غیر از این گزارش که در کتب تاریخی آمده است و خبر از مناظره‌ای میان انوری و طواط می‌دهد، در هیچ منبع دیگری اطلاعی مبنی بر رابطه‌ی این دو به چشم نمی‌خورد؛ بنابراین هر چه بیش از مناظره‌ی واقعه‌ی هزاراسف در باب آن‌ها گفته شود مبتنی بر حدس و گمان خواهد بود. از قرائن چنین به نظر می‌رسد که رقابت و حسادت میان دو شاعر وجود داشته است؛ زیرا اگرچه اتسز خوارزم‌شاه به ظاهر با دربار سلجوقی موالات و دوستی داشته؛ اما پیوسته در صدد توطئه بر علیه سنجر بوده و خواه‌ناخواه و طواط نیز از او متابعت داشته است. شاید هم رشک و حسدی در میان نبوده است و این دو رابطه‌ی دوستانه‌ای

داشته‌اند؛ زیرا وطواط با دیگر منسوبان دربار سنجر از جمله منتجب‌الدین جوینی، رئیس دیوان رسائل وی ارتباط داشته و میان آن‌ها مکاتبانی نیز بوده است (ر.ک: وطواط، ۱۳۸۳: ۴۹)؛ همچنین در دیوان انوری قطعه‌ای است که به نظر می‌رسد در مدح رشیدالدین وطواط صاحب دیوان انشاء اتسز خوارزمشاه باشد. مؤلف خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار این قطعه را در مدح وطواط می‌داند و عنوان قطعه در دیوان انوری نیز مدح رشیدالدین است (ر.ک: تقی‌الدین کاشی: برگ ۳۷۴؛ انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۲۱). قطعه مذکور چنین است:

خرد دوش از من بپرسید و گفتا که ای پیش نطق تو منطقی فسانه
 بگو چیست آن طرفه صیاد دل‌ها که از لفظ و معنیش دام است و دانه
 دلم گفت خاموش تا من بگویم که من حاکم عدلم اندر میانه
 هوا و نفاق از میان برگرفتم کلام رشید آن خداوند خانه
 رشید اختیار زمانه است و طبعش در این فن چو در زلف ژولیده‌شانه...
 (انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۲۱ - ۷۲۲)

به جز این، قصیده‌ی دیگری نیز در دیوان انوری آمده که مدرس رضوی در تعلیقات مصحح خود متذکر شده‌اند که در مدح رشیدالدین وطواط است و در بعضی از نسخ نیز در عنوان مدح رشیدالدین آمده است (ر.ک: همان: ۱۰۷۷). مطلع آن قصیده چنین است:

ای در هنر مقدم اعیان روزگار در نظم و نثر اخطل و حسان روزگار
 (همان: ۱۷۵)

اما در دیوان وطواط هیچ اشاره‌ای به انوری ابیوردی شاعر دربار سلطان سنجر سلجوقی نیست. به هر روی آنچه از مجموع مطالب فوق برمی‌آید آن است که این دو با یکدیگر ارتباطی داشته‌اند؛ اما در باب رابطه‌ی آن‌ها نمی‌توان قضاوت جزمی کرد، تنها با مقایسه‌ی دیوان دو شاعر مسلم است که وطواط علی‌الخصوص در سرودن قصیده به دیوان انوری نظر داشته و احتمالاً در نظم بسیاری از اشعار خود دیوان او را پیش رو داشته است و این شیوه‌ی معمول و معتاد وطواط در سرودن اشعار است و بعید به نظر می‌رسد که این

رابطه معکوس بوده باشد؛ زیرا انوری شاعر برتر و رفیع‌تری نسبت به طواط بوده و علاوه بر آن او بارها به دوشیزگی الفاظ و تازگی مضامین سخن خود تفاخر کرده و اگر در مواضعی سخن اسلاف یا معاصرین را تضمین کرده، اغلب نام آن‌ها را نیز متذکر شده است؛ فی‌المثل در قصیده‌ای با مطلع:

ای قاعده تازه ز دست تو کرم را وی مرتبه نو ز بنان تو قلم را
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶)

یادآور می‌شود که این شعر به استقبال قصیده‌ای از ابوالفرج رونی سروده شده است:

این شعر بر آن وزن و قوافی وردیف است کامروز نشاطی است فره‌فضل و کرم را
(همان: ۸)

یا در نمونه‌ی دیگری به تصریح نام عمیق بخاری را ذکر می‌کند:

گر مکرر بود ایطاء در این قافیتم چون ضروری است شها پرده این نظم مدر
هم بر آن گونه که استاد سخن عمیق گفت خاک خون‌آلود ای باد به اصفهان بر
(همان: ۲۰۵)

یا در موضعی دیگر نام ازرقی را: *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

در این مقابله یک بیت ازرقی بشنو نه بر طریق تهجی به وجه استدلال
زمرّد و گیّه سبز هر دو هم‌رنگند ولیک‌زین به‌نگین دان‌کشند از آن به‌جوال
(همان: ۲۸۶)

یا حتی وقتی سه بیت از قصیده‌ی دیگری از سروده‌های خود را تضمین می‌کند آن را یادآور می‌شود:

از گفته‌های بنده سه بیت از قصیده‌ای کآنجا نه معتبر بود اینجا نه مستعار
آورده‌ام به صورت تضمین در این مدیح نز بهر آنکه بر سخنم نیست اقتدار

لیکن چوستی است قدیمی روا بود احیای سنت شعرای بزرگوار...

(همان: ۱۸۰)

و به طریق مفاخره شعر خود را در بسیاری از مواضع احسن و افضل از دیگر شعرا خوانده است:

شعرم این است و گر کس به از این داند گفت گو بیار اینک ارکان و بزرگان دیار

(همان: ۱۵۸)

سواد نظم مرا گر بود ز آب گذر کنند فخر رشیدی و صابر و عمیق

(همان: ۲۷۴)

و بارها تصریح کرده که شعر او هر چه هست زاده طبع اوست نه مأخوذ از دیگران:

با این همه چو بنگری از شیوه‌های شعر اکنون باتفاق بهین شیوه من است

باری مراسم شعر من، از هر صفت که هست گر نامرتب است و گر نامدون است

(همان: ۸۵)

به غیر از این، همان‌طور که گفته شد و طواط در مسخ و سلخ و اغاره و المام مضامین و تعبیر شعرای متقدم و معاصر ید طولایی داشته و کمتر شعری در دیوان اوست که نتوان در آن رد پای شعر دیگر شعرا و بلغا را جست‌وجو کرد. در ادامه برای اثبات این مطلب نمونه‌هایی از دست‌اندازی و طواط در شعر دیگر شعرا را ذکر می‌کنیم تا روش معهود او در ترتیب ابیات و تنظیم اشعار مشخص و توجه او به شعر انوری محرز شود.

۳.۱. دست‌اندازی و طواط در شعر شعرا

در اشعار و طواط رد پای بسیاری از شاعران متقدم و هم‌عصر وی را می‌توان جست‌وجو کرد. روش معمول او در اخذ و وام معانی و تعبیر دیگر شاعران سلخ مضامین از طریق بر هم زدن ترکیب الفاظ و بیان معنی در قالب الفاظ و کلمات دیگر است. همچنین او بسیار به استقبال شعر دیگر شعرا رفته و تتبع وزن و قافیه‌ی آن‌ها کرده و با مسخ و اغاره اشعار را از

لفظ و معنی برداشته و با تقدیم و تأخیر کلمات و بسط عبارات در آن‌ها تصرف کرده است.

۳. ۱. ۱. سلخ و استقبال

در المعجم فی معاییر اشعار العجم درباره‌ی سلخ آمده است: «در شعر این نوع سرقه چنان باشد کی معنی و لفظ فرا گیرد و ترکیب الفاظ آن برگرداند و به وجهی دیگر ادا کند» (شمس قیس، ۱۳۸۸: ۴۶۴). سلخ از رایج‌ترین روش‌هایی است که و طواط برای استقراض مضامین به کار می‌گیرد و از جمله نمونه‌های آن می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:

لشکر برفت و رفت نگارینم معشوق لشکری نکند عاقل

(وطواط، ۱۳۳۹: ۳۰۸)

که از فرخی گرفته است:

لشکر برفت و آن بت لشکرشکن برفت هرگز مباد کس که دهد دل به لشکری

(فرخی، ۱۳۶۳: ۳۸۰)

و همچنین این بیت در مدح علاءالدوله اتسز:

تویی کل و چو اجزایند شاهان بنی آدم به آخر سوی کل خویش باشد مرجع اجزا

(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۳)

که مصرع دوم را از سنایی برده است:

پس اکنون گرسوی دوزخ گرای بس عجب نبود که سوی کل خود باشد همیشه جنبش اجزا

(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۴)

و گاه استقبال اشعار شعرا را با سلخ مضامین درآمیخته و با ترکیب آن دو، اشعار خود را ساخته است. استقبال که به معنای اقتفای وزن و قافیه دیگر شاعران است (ر.ک: همایی، ۱۳۸۹: ۴۰۳) در شعر و طواط نمونه‌های فراوانی دارد مانند قصیده‌ای با مطلع:

ای جاه تو فراخته اعلام کبریا صافی است اعتقاد تو از کبر و از ریا

(وطواط، ۱۳۳۹: ۵)

که با نظر به قصیده‌ای از امیر معزی سروده شده است، از جمله مطلع آن که شبیه به این بیت معزی است:

صدری که در شمایل و اخلاق لطف او از کبریاست محض نه کبراست و نه ریا
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۲۵)

و این ابیات که از نمونه‌های سلخ است و مشابهت و مشاکلت آن‌ها سخت روشن است و نیاز به اطاله‌ی سخن نیست:

دست مبارک تو و طبع کریم تو موقوف بر سخاوت و مجبول بر سخا
(وطواط، ۱۳۳۹: ۵)

دست مبارک تو سخای مصور است هرگز ندیده‌ام که مصور بود سخا
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۲۶)

ور جمله حکم حکم تو و امر امر توست گفتن خطاست با تو که این چون و آن چرا؟
(وطواط، ۱۳۳۹: ۸)

نقصان و طعنه بر تو روانیست همچنان چون و چرا بر ایزد بیچون و بی چرا
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۲۶)

هستند در هوای تو بر سر پاک من روحانیان و خالق روحانیان گوا
(وطواط، ۱۳۳۹: ۸)

در خدمت و ثنای تو پاک است سر من بر سر من بسنده بود شعر من گوا
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۲۶)

و همچنین از دیگر نمونه‌های استقبال قصیده‌ای است با ردیف «آتش و آب» که مجدداً به اقتضای معزی سروده شده است:

تویی که تیغ تو را شد مسخر آتش و آب فگند هیبت تو زلزله در آتش و آب
(وطواط، ۱۳۳۹: ۶۴)

زبس که ماند دل و چشم من در آتش و آب گشاده در دل و در چشم من بر آتش و آب
(معزی، ۱۳۱۸: ۷۲)

۳. ۱. ۲. تضمین

در *حالاتق السحرفی الدقائق الشعر* که یکی از مهم‌ترین آثار رشیدالدین و طواط است در تعریف تضمین آمده است: «این صنعت چنان باشد که شاعر مصراع‌ی یا بیتی یا دو بیت از آن دیگری در میان شعر خود بکار برد بجایی لایق نیک بر سبیل تمثّل و عاریت نه بر وجه سرقه و این بیت تضمین باید که مشهور باشد و اشارتی بود چنانکه شنونده را تهمت و شبهت سرقه بیفتد» (وطواط، ۱۳۶۲: ۷۲). در *دیوان رشیدالدین و طواط* در مواردی نادر شاعر شعر شعرای متقدم را تضمین کرده که خود نشان می‌دهد به دیوان آن‌ها نظر داشته و طبعاً از تعبیر و مطالب آن‌ها بهره‌ها می‌برده است و از آن جمله این بیت:

نموده تیغ تو آثار فتح و گفته فلک «چنین نماید شمشیر خسروان آثار»
(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۳۳)

که تضمین مصراع‌ی است از عنصری:

چنین نماید شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
(عنصری، ۱۳۶۳: ۷۳)

و این رباعی مشهور از وی:

شاهها فلک از سیاست می‌لرزید پیش تو به طبع بندگی می‌ورزید
صاحب‌نظری کجاست تا درنگرد تا آن همه مملکت بدین می‌ارزید
(وطواط، ۱۳۳۹: ۶۱۵)

که یک نیم‌مصراع آن را از عسجدی گرفته است:

ای گشته خجل آب حیات از دهن سرو از قد و ماه از رخ و سیم از ذقنت

صاحب‌نظری کجاست تا درنگرد صد یوسف مصر در ته پیراهنت
(عسجدی، ۱۳۹۴: ۲۵)

۲.۳. شباهت‌های شعر وطواط و سوزنی

شعر وطواط و سوزنی از جهات بسیاری به یکدیگر شباهت دارد و مشخص نیست در وام‌گیری مضامین و الفاظ کدامیک تابع دیگری بوده است. این شباهت‌ها اغلب یا از جنس سلخ مضامین است و یا از نوع استقبال وزن و قافیه چنانکه در بیت زیر سلخ مضمون آشکار است:

سرهای سرکشان همه در صحن معرکه چون گندنا دروده به تیغ چو گندنا
(وطواط، ۱۳۳۹: ۶)

و سوزنی قریب به این مضمون گوید:

دست فلک ربود سر دشمنان دین از تیغ گندنا شبه او چو گندنا
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۰۵)

و این بیت که شاید از جنس توارد خاطرین باشد:

قرار برد ز شمشیر تا پدید آید ز بی‌قراری شمشیر از قرار جهان
(همان: ۲۹۱)

ای ز تیغ بی‌قرار تو ممالک را قرار صفحه دولت ز آثار حمیدت پرنگار
(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۱۳)

و از همین دست است سلخ مضمون در این بیت:

چون تو سوار اسب فصاحت شدی اگر سحبان بود پیاده دود از پس غبار
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۲۱۴)

آنم که چون بر اسب فصاحت شوم سوار در گرد من فصاحت سحبان نمی‌رسد
(وطواط، ۱۳۳۹: ۱۲۶)

و از نمونه‌های استقبال این قصیده:

ای تو را جاه قباد و حشمت افراسیاب پیش تیغ عزم تو منسوخ تیغ آفتاب
در کمال تو غلط کردم که هر فرمان بریت هست با جاه قباد و حشمت افراسیاب
(وطواط، ۱۳۳۹: ۴۸)

که به استقبال قصیده‌ای از سوزنی سمرقندی (یا سوزنی به استقبال او) سروده است:

ای به تاج و تخت شاهی وارث افراسیاب گرد فتح و نصرت از نعل سم افراس یاب
از تجمل نعل زرین ساز مر افراس را کز تجمل نعل زرین ساختی افراسیاب
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۲۱)

یا این قصیده در مدح خوارزمشاه:

خوارزمشاه بر همه شاهان مقدم است اسباب خسروی همه او را مسلم است
(وطواط، ۱۳۳۹: ۹۸)

که باز به نظر می‌رسد به اقتضای این قصیده سوزنی سروده است:

صدری که بر صدور زمانه مقدم است درگاه او چو کعبه شریف و معظم است
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۳۹)

۳.۳. شباهت‌های شعر وطواط و ظهیرالدین فارابی

به نظر می‌رسد پس از انوری، ظهیرالدین فارابی بیشترین تأثیر را بر شعر وطواط داشته و وی در اشعار خود به سروده‌های او نظر داشته است. در باب شباهت شعر این دو به غیر از شباهت‌های معمول شعر قصیده‌سرایان مداح قرن ششم و مسائلی مانند یکسانی وزن و قافیه و همانندی موتیف‌ها و صورخیال باید به نکات دیگری نیز توجه داشت. در دیوان وطواط سیزده قصیده وجود دارد که از نظر وزن، قافیه (و در مواردی ردیف) نظیرش در

دیوان ظهیر نیز دیده می‌شود و در اغلب این قصاید ۸۰ درصد قافیه‌ها یکسان است و در مواری چون قصیده‌ی «شبی به خیمه ابداعیان کن فیکون...» (ظهیرالدین فاریابی، ۱۳۸۱: ۱۴۶) و «چو از حدیقه‌ی مینای چرخ سقلاطون...» (وطواط، ۱۳۳۹: ۳۹۸) شباهتی انکارناپذیر در قافیه‌های اشعار به چشم می‌خورد. همچنین در دیوان و طواط شش قصیده با قافیه‌هایی که جزء قوافی سخت محسوب می‌شوند وجود دارد که مشابه هر شش مورد آن در دیوان ظهیر نیز موجود است:

ظهیرالدین فاریابی

رشیدالدین و طواط

ز خواب خوش چو برانگیخت عزم میدانش	شهی که نقش نگین جلال شد نامش
مه دو هفته پدید آمد از گریبانش	همه ملوک زمانه اسیر در دامش
(ظهیرالدین فاریابی، ۱۳۸۱: ۱۱۰)	(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۸۷)
چو زهره وقت صبح از افق بسازد چنگ	ای گوهر زمین ز وقار تو برده سنگ
زمانه تیر کند ناله‌ی مرا آهنگ	گوهر بر مکارم تو خوار همچو سنگ
(همان: ۱۱۹)	(همان: ۳۰۳)
نشست خسرو روی زمین به استحقاق	شبی که هست کف او خزانه‌ی ارزاق
فراز تخت سلیمان به دار ملک عراق	ز طبع اوست وجود مکارم الاخلاق
(همان: ۱۱۷)	(همان: ۲۹۹)
قدوم ماه مبارک، مبارک است به فال	منم که نیست مرا در جهان نظیر و همال
که باد بر ملک بحر و بر مبارک سال	به بزم دشن مالم، به رزم دشمن مال
(همان: ۱۲۳)	(همان: ۳۱۹)
شبی به خیمه ابداعیان کن فیکون	چو از حدیقه مینای چرخ سقلاطون
حدیث حسن تومی رفت والحدیث شجون	نهفته گشت علامات چتر آینه‌گون
(همان: ۱۴۶)	(همان: ۳۹۸)

هر چه فرو و جاه و قدر است ای همایون بارگاه
 هست دولت را اساس و هست ملت را پناه
 در حریم حضرتت جمع آمد از اقبال شاه
 حضرت خوارزمشاه و خدمت خوارزمشاه
 (همان: ۱۵۸) (همان: ۴۱۹)

باری با توجه به هم‌عصر بودن این دو نمی‌توان در باب اینکه کدام به استقبال دیگری رفته قضاوت جزمی کرد؛ اما از شواهد و قرائن برمی‌آید که و طوطا استعداد بیشتری در این زمینه داشته است. همچنین این عادت معمول ظهیر است که قافیه‌ها و ردیف‌های مشکل به کار می‌گیرد و در کل سبک او به سبک عراقی نزدیک است؛ در حالی که و طوطا اغلب قوافی و ردیف‌های ساده دارد و سبک او، سبک آسان‌گویان خراسانی است؛ باری احتمال اینکه این موضوع قلب بوده و ظهیر به اشعار و طوطا نظر داشته را با اطمینان رد نمی‌کنیم و فقط در این موضع بر شباهت شعر این دو تأکید داریم؛ زیرا مواردی در دیوان ظهیر هست که نشان می‌دهد وی با اشعار و طوطا آشنایی کامل داشته است، از آن جمله است این بیت که تضمین مطلع قصیده‌ای مشهور است از و طوطا (ر.ک: و طوطا، ۱۳۳۹: ۲۶۶):

مزید شهرتم آنکه بود که بر خوانی «زهی به جود تو ایام مکرمت مشهور»
 (ظهیرالدین فاریابی، ۱۳۸۱: ۱۰۴)

و از نمونه‌های سلخ نیز در قصاید و دیگر سروده‌های آن دو دیده می‌شود:

ای جهان را به تیغ داده قرار کرده شاهان به بندگیت اقرار
 (ظهیرالدین فاریابی، ۱۳۸۱: ۹۶)

ای به تیغ بی‌قرار تو ممالک را قرار صفحه دولت ز آثار حمیدت پرنگار
 (وطوطا، ۱۳۳۹: ۲۱۳)

تورا است معجزه سروری به استقلال نه چون نبوت موسی به شرکت هارون
 (ظهیرالدین فاریابی، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

به حشمت تو قوی گشت پشت دین رسول چو پشت موسی عمران به شرکت هارون
 (وطوطا، ۱۳۳۹: ۴۰۲)

چنان‌که مشخص است و طواط در دو حوزه‌ی لفظ و معنی تا حدودی بیش از دیگر شعرا تحت تأثیر اشعار ظهیر است (اگر این فرض را بپذیریم که ظهیر متأثر از طواط نباشد)؛ اما تأثیر شعر انوری بر شعر و طواط حدیث دیگری است. از میان سروده‌های همه‌ی شعرا، شعر انوری بیشترین تأثیر را بر شعر و طواط داشته و بی‌تردید اشعار او بیش از هر ناظم دیگری محل توجه و طواط بوده است؛ از همین رو در بخش بعدی تأثیر شعر انوری بر شعر و طواط را با دقت نظر و غور بیشتری از زوایای متفاوت بررسی می‌کنیم.

۴. تأثیر شعر انوری بر شعر و طواط

شعر رشیدالدین و طواط بی‌تردید و ام‌مدار شعر انوری است. از کل قصایدی که در *دیوان و طواط* مصحح سعید نفیسی آمده قریب، بیست درصد قصاید با قصاید انوری هم‌وزن و هم‌قافیه است. به غیر از این در این قصاید هم‌وزن و هم‌قافیه ابیاتی هست که از لحاظ معنا و مضمون و همچنین ایماژها شباهت مسلمی دارند. از آنجا که توجه و طواط به شعر انوری تا حدودی بر ما مسلم است به نظر می‌رسد رشید در مواضع بسیار شعر انوری را خوانده و سپس سهواً یا عمدتاً بیتی کاملاً مشابه آن ساخته و در قصیده‌ی خود آورده است. تعداد زیاد اشعار هم‌وزن، هم‌قافیه و هم‌ردیف خود گویاست که تا چه اندازه به طور بالقوه ممکن است شعر دو شاعر به هم شباهت داشته باشد. علاوه بر اشعار هم‌وزن و هم‌قافیه ابیات دیگری نیز در دیگر اشعار و طواط به چشم می‌خورد که شباهت تام و تمام به سروده‌های انوری دارد، از این رو در این بخش شباهت‌های شعر و طواط و انوری ذیل دو عنوان بررسی شده است: الف) ابیات مشابه با وزن و قافیه‌ی یکسان و ب) ابیات مشابه با وزن و قافیه‌ی متفاوت یا تنها قافیه‌ی متفاوت و وزن یکسان یا بالعکس.

۴.۱ ابیات مشابه دیوان و طواط و انوری با وزن و قافیه‌ی یکسان

می‌توان به ابیات بسیاری در *دیوان و طواط* اشاره کرد که شاعر در نظم آن‌ها ساختار یک بیت یا یک مصراع را از انوری گرفته و با تغییر کوچکی در محور جانشینی آن را در زمهری

اشعار خود آورده است. این امر به خودی‌خود یک بدعت نیست؛ زیرا در تاریخ شعر فارسی موارد بسیاری به چشم می‌خورد که شاعر مضمون شعری را از گوینده‌ی دیگری گرفته و با حفظ موضوع، آن را در قالب الفاظی دیگر پرورانده است. در این شرایط این قاعده در میان شعرا معروف است که هر گاه شاعر دوم فکر و مضمون را بهتر و شیواتر از گوینده‌ی اول به نظم درآورده باشد، نه تنها تهمت سرقت بر وی نباید نهاد، بلکه شایسته است که خود او را صاحب آن فکر و مضمون بشناسند (ر.ک: همایی، ۲۲۹)؛ باری اگر شاعر مضمون را گرفته، اما آن را در کسوت عبارتی بهتر و بلیغ‌تر نپرورانده باشد عمل او سرقت است و مضمون را همچنان ملک شاعر نخست باید دانست (همان: ۲۲۹). در باب شعر وطواط باید گفت که معمولاً تغییراتی که وی در ساختار بیت انوری انجام داده، چندان چشمگیر نیست و اغلب واژه‌ای را حذف کرده و به جای آن کلمه‌ی مترادف آن واژه را گذاشته یا با پیش و پس کردن کلمات (سلخ) ساختار نحوی بیت را بر هم زده بدون آنکه بدعتی از نوع بدایع حافظ از خود به جا بگذارد یا شعر را در جامه‌ی نغزتر و لطیف‌تر درآورد. غرض آنکه تغییراتی که وطواط در مضامین اخذ شده از انوری ترتیب داده هیچ برتری ویژه‌ای به شعر نبخشیده و نمی‌توان تصرف او را در شمار تقلیدهای هنرمندانه قلمداد کرد؛ برای مثال در مصراع دوم این بیت مضمون اشرف ممدوح بر اسرار عالم را تنها با اختلاف یک کلمه از سروده‌ی انوری آورده است:

آسان بر نفاذ تو دشوار اختران پیدا بر ضمیر تو پنهان روزگار

(انوری، ۱۳۶۴: ۱۷۵)

اندک بر بنان تو بسیار مکرمت پیدا بر بیان تو پنهان روزگار

(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۵۷)

همچنین در نمونه‌ی زیر مجدداً تنها یک کلمه را در مصراع دوم تغییر داده:

سپهر فتح ابوالفتح طاهر آنکه سپهر ابد ز زادن امثال او شده است عقیم

(انوری، ۱۳۶۴: ۳۵۲)

فلک به دادن اشباه او شده است بنخیل جهان ز زادن امثال او شده است عقیم

(وطواط، ۱۳۳۹: ۳۵۰)

و در این نمونه چند کلمه را در دو مصراع تغییر داده؛ اما ساختار بیت همان ساختار بیت انوری است:

طاعتت را سخت پیمان هم وضع و هم شریف خدمتت را نرم گردن هم صغیر و هم کبیر

(انوری، ۱۳۶۴: ۲۵۰)

ناشر فضل تو بوده هم وضع و هم شریف شاکر بر تو گشته هم صغیر و هم کبیر

(وطواط، ۱۳۳۹: ۱۷۴)

در ابیات زیر انوری «گردش زمانه» و «خواجehی سپهر» (خورشید) را مطیع و غلام ممدوح خوانده و در عین حال بیان پارادوکسیکال او در مصراع دوم (غلام بودن خواجeh) به زیبایی بیت افزوده است. وطواط نیز که در پی رفته او در مصراع اول «دهر کامگار» را جانشین «گردش زمانه» کرده و در مصراع دوم «چرخ سرفراز» را جانشین «خواجehی سپهر» و به نظر می‌رسد که با افزودن صفت‌های کامگار و سرفراز سعی داشته همان بیان پارادوکسیکال مصراع دوم بیت انوری را در شعر خویش حفظ کند که چندان کامیاب نبوده است:

ای تو را گردش زمانه مطیع وی تو را خواجeh سپهر غلام

(انوری، ۱۳۶۴: ۳۱۳)

ای تو را دهر کامگار مطیع وی تو را چرخ سرفراز غلام

(وطواط، ۱۳۳۹: ۳۴۰)

در مواضعی نیز تغییرات وطواط چندان بد ننشسته و نوعی کارکرد بلاغی به شعر افزوده است؛ برای مثال در مصراع دوم بیت زیر انوری ایام را مفتخر به جاه و جلال ممدوح خوانده، در حالی که وطواط پافراتر نهاده و ایام را مفتخر به خدمتکاری بارگاه ممدوح گفته است؛ وطواط با تغییری کوچک بر غلو شعر افزوده است:

افلاک را به عز و جلال تو اهتزاز و ایام را به جاه و جمال تو افتخار

(انوری، ۱۳۶۴: ۱۶۱)

عالی‌علاء دولت و دین، خسروی که هست ایام را به خدمت درگاهش افتخار

(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۰۳)

همچنین در موارد بسیار ابیاتی در *دیوان و طواط* به چشم می‌خورد که اگرچه وزن و قافیه‌ی یکسان و واژگان مشابهی با ابیات انوری دارد؛ اما مضمون آن‌ها متفاوت است. این نمونه‌ها نسبت به موارد دیگر معمولاً خلاقانه‌تر هستند؛ برای مثال در ابیات زیر «مزاج کافور داشتن» را انوری در توصیف گچ بنای ممدوح استفاده کرده که بر رنگ سفید بنا و کافور تأکید دارد و طواط آن را در وصف خنجر به کار برده و از آن بریدن نسل و عقیم کردن و کشتار وسیع را اراده کرده است:

صورتش را قضای شهوت نیست که گجش را مزاج کافور است

(انوری، ۱۳۶۴: ۶۷)

خنجرش نسل دشمنان ببرید خنجرش را مزاج کافور است

(وطواط، ۱۳۳۹: ۹۷)

و از دیگر موارد ابیات با مضمون متفاوت و واژگان و ترکیبات یکسان می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

عقد تو گشته است عقد مملکت را واسطه سرّ تو گشته است لفظ تهنیت را ترجمان

(انوری، ۱۳۶۴: ۳۶۶)

عقد دانش را بیان نکته‌ی تو واسطه سرّ نصرت را زبان خنجر تو ترجمان

(وطواط، ۱۳۳۹: ۳۷۲)

ای عطا‌های بزرگت اصل رزق مرد و زن وی سخن‌های لطیف‌انس و جان‌جان

(انوری، ۱۳۶۴: ۳۶۷)

شرح اخلاق تو گشته روح مرد وزن مدح اوصاف تو گشته انس جان انس و جان
(وطواط، ۱۳۳۹: ۳۷۵)

۲.۴. ابیات مشابه دیوان و طواط و انوری با وزن و قافیه‌ی متفاوت یا تنها قافیه متفاوت و وزن یکسان یا بالعکس

ابیات مشابه بسیاری در دیوان رشیدالدین و طواط و اوحدالدین انوری به چشم می‌خورد که اگرچه مضمون یا واژگان و ترکیبات به کار رفته در آن‌ها یکسان است؛ اما در وزن متفاوت و یا در قافیه متفاوتی سروده شده‌اند. یکی از توانایی‌ها و شگردهای شاعری و طواط که در بخش‌های قبل نیز نمونه‌هایی از آن را نقل کردیم باز سرودن اشعار شاعران و بازساختن مضامین آن اشعار در وزن یا قافیه‌ای متفاوت و در قالب الفاظ متفاوت است. و طواط با چیره‌دستی خاص خود گاهی تنها با جابه‌جا کردن یک کلمه، بیت یا مصرعی از دیگر شعرا را در وزنی دیگر می‌آورد و آن را بر خود می‌بندد، برای مثال در ابیات زیر وی تنها با یک تغییر کوچک در مصراع اول یا مصراع دوم یا در هر دو مصراع همان مضمون را در وزنی دیگر یا با قافیه‌ی دیگر در قالب تازه‌ای سروده است:

اندر حریم حرمت تو دیده چشم خلق ایمن گرفته فوج غنم مرتع ذئاب
(انوری، ۱۳۶۴: ۳۰)

شکر خداوند را که همّت و رایت فوج غنم مرتع ذئاب گرفته
(وطواط، ۱۳۳۹: ۴۲۷)

به هر چه گویی قول تو بر زمانه روان به هر چه خواهی حکم تو بر ستاره روا
(انوری، ۱۳۶۴: ۱۷)

شده امر تو در ممالک روان شده حکم تو بر خلائق روا
(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۹)

همیشه تا که نیاید یقین نظیر گمان مدام تا که نباشد فنا عدیل بقا
(انوری، ۱۳۶۴: ۱۸)

همیشه تا که زمین صورت فلک نشود همیشه تا چو یقین قوت گمان نبود

(وطواط، ۱۳۳۹: ۱۶۳)

ای در نبرد حیدر کزار روزگار وی راست کرده خنجر تو کار روزگار

(انوری، ۱۳۶۴: ۱۷۲)

ای در مصاف رستم دستان روزگار با باس تو هدر شده دستان روزگار

(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۵۶)

بادا فرود قدر تو اجرام را مسیر واندر وفای عهد تو افلاک را مدار

(انوری، ۱۳۶۴: ۱۸۱)

اختران را کی بود جز بر هوای تو مسیر وآسمان را کی بود جز بر مراد تو مدار

(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۱۳)

چرخ در جنب همت تو قصیر بحر در پیش خاطر تو شمر

(انوری، ۱۳۶۴: ۱۹۸)

چرخ در جنب قدر تو خاک است بحر در پیش دست تو شمر است

(وطواط، ۱۳۳۹: ۹۴)

گاهی نیز ابیاتی هست که در وزن یا قافیه‌ی متفاوتی سروده شده‌اند و حتی مضمون متفاوتی دارند؛ اما واژگان و ترکیبات مشابهی در آن‌ها به کار رفته است. در این مواضع اغلب اطمینان یافتن به این نکته که بیت به تقلید شاعری سروده شده است کار چندان راحتی نیست و امکان احصای تمامی موارد آن نیز شاید محال باشد؛ باری در ابیاتی که در ادامه می‌آید به نظر می‌رسد وطواط به انوری نظر داشته است و با اخذ واژگان و عبارات یا عناصر بلاغی و ترکیبات نحوی بیت او، آن را با مضمون متفاوت و در وزن یا در قافیه‌ی دیگری سروده است:

در بوستان ملک نهالی نشانند چرخ وآن را قرین نشو و نما کرد روزگار

(انوری، ۱۳۶۴: ۱۶۹)

در بوستان عیش نهال امید خلق از ابر مکرّمات تو با نشو و با نما
(وطواط، ۱۳۳۹: ۵)

در نمونه‌ی فوق بیت انوری را در همان وزن ولی با قافیه‌ای متفاوت با تفاوت اندکی به نظم آورده است که از هر نوع خلاقیت و ابتکاری خالی است. همچنین در بیت زیر ساختار «ملک چیزی مقرر به نام کسی بودن» را شاید از انوری گرفته و برای بیان موضوع دیگری به کار برده است:

ملک خرد چو نیست مقرر به نام من هستم ذلیل گر ملک هفت کشورم
(انوری، ۱۳۶۴: ۳۲۸)

ملک بهار گشت مقرر به نام گل ناکام شد ولایت بستان به کام گل
(وطواط، ۱۳۳۹: ۵۴۲)

یا در این بیت ساختار «صد گنج یا صد هزار گنج در مقابل یک عطا» را گویا از وی گرفته است:

دست تو که کوه او برد کان صد گنج نهاده یک عطا را
(انوری، ۱۳۶۴: ۵)

خود را هنوز دست تو معذور نشمرد گر صد هزار گنج ببخشد به یک عطا
(وطواط، ۱۳۳۹: ۲)

یا در بیت زیر به نظر می‌رسد در ساختن تشبیه به شعر انوری نظر داشته است:

همچو قارون در زمین پنهان کنی بدخواه را گر به گردون بر شود همچون دعای مستجاب
(انوری، ۱۳۶۴: ۲۴)

از معرکه به عالم علوی کند رحیل ارواح سرکشان چو دعاهای مستجاب
(وطواط، ۱۳۳۹: ۵۲)

و در این نمونه ترکیب «موی از خمیر بیرون آوردن»:

گرفته موی و ز دنیا بیرون کشیده اجل حسود جاه تو را همچو موی را ز خمیر

(انوری، ۱۳۶۴: ۲۵۳)

اهتمام صادق و سعی نجیح تو مرا ز آنچنان ورطه برون آورد چون موی از خمیر

(وطواط، ۱۳۳۹: ۲۷۵)

یا در نمونه‌های زیر به نظر می‌رسد ساختار بیت را از انوری گرفته است:

و ریک نسیم خلق تو بر بیشه بگذرد از کام شیر نافه برد آهوی تبار

(انوری، ۱۳۶۴: ۱۸۰)

گر شعله‌ای ز خشم تو بر بحر بگذرد دود سیه برآید از آن بحر پریغیاب

(وطواط، ۱۳۳۹: ۵۲)

در هوای تو عیش خوش مدغم در خلاف تو بخت بد مضمهر

(انوری، ۱۳۶۴: ۱۹۸)

هزار قاعده در نکته‌های تو مدغم هزار صاعقه در حمله‌های تو مضمهر

(وطواط، ۱۳۳۹: ۱۹۸)

و از این موارد بسیار است؛ اما همانطور که گفته شد نمی‌توان به قطع و یقین در باب تقلیدی بودن آن‌ها قضاوت کرد. باری بر اساس شواهد به دست آمده تردیدی نیست که رشیدالدین و طواط در سرودن اشعار و علی‌الخصوص در سرودن قصیده پیرو انوری بوده و احتمالاً در هنگام ترتیب و تنظیم ابیات، اشعار وی را پیش روی داشته و آن را نصب‌العین ساخته و یا در حافظه سروده‌های وی را ضبط داشته است؛ زیرا شباهت‌های شعر او و انوری از مرز تشابه وزن و قافیه و ردیف و استقبال شعر گذشته و به همسانی مضامین، درونمایه‌ها، واژگان، ترکیبات، تشبیهات و عناصر بلاغی رسیده است.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر رشیدالدین وطواط دست‌اندازی او در شعر شعرای سلف و معاصر اوست. از میان متقدمان فرخی، سنائی و معزی و از میان هم‌عصران او علی‌الظاهر سوزنی، ظهیرالدین فاریابی و انوری بیشترین تأثیر را بر شعر او داشته‌اند. وطواط در تتبع این شاعران گاه توفیق یافته و شعری یا بیتی ارجح و افضل از آن‌ها گفته و یا چندان کامیاب نبوده و بدعتی نو از خود به جای نگذاشته است. این ناکامی وی علی‌الخصوص بر مهم‌ترین شاعری که از او تأثیر پذیرفته بارزتر است. انوری برجسته‌ترین شاعری است که وطواط از سروده‌های او در دو حوزه‌ی لفظ و فرم و معنی و مضمون تأثیر گرفته و به استقبال قصاید وی رفته؛ اما در پیروی از شعر او اغلب آن اندازه بهره‌مند نبوده که بتوان این تتبع او را از جنس تتبع شاعرانی چون مولوی و حافظ دانست که میراث‌دار آداب و فنون شاعری سخنوران پیش از خود و صاحب ماترک فرهنگی نیاکان و اجدادشان هستند. در این مقاله ضمن بررسی تأثیرپذیری وطواط از دیگر شاعران و ارزیابی طُرُق استقراض الفاظ و مضامین آن‌ها، وامداری او از انوری در شاعری به طور ویژه واری شده است. این تفحص که ذیل دو عنوان کلی ۱. ابیات مشابه دیوان وطواط و انوری با وزن و قافیه‌ی یکسان و ۲. ابیات مشابه دیوان وطواط و انوری با وزن و قافیه‌ی متفاوت و زیرمجموعه‌های آن انجام شده است، نشان می‌دهد که بوطیقای شاعری وطواط علی‌الخصوص در سرودن قصیده تابعی از بوطیقای شاعری انوری، شاعر پرآوازه‌ی قرن ششم است. تشابه بیست درصد از قصاید دیوان دو شاعر در وزن و قافیه و استقبال‌های فراوانی که به احتمال بسیار قوی وطواط از شعر انوری کرده و همچنین موارد فراوانی از سلخ مضامین و المام و مسخ و اغاره همه و همه حکم می‌کنند که وطواط در شاعری به شعر انوری نظر داشته است.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر.
- امیر معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۱۸)، *دیوان معزی*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انوری، اوحدالدین (۱۳۶۴)، *دیوان انوری*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تقی‌الدین کاشانی، محمد بن علی، *خلاصه‌الاشعار و زیاده‌الفکار*، نسخه‌ی شماره‌ی ۴۵۴۹، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.
- جوینی، عطا ملک بن محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب‌السیر*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۶۲)، *دیوان سنایی غزنوی*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸)، *دیوان حکیم سوزنی سمرقندی*، به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر.
- شمس قیس رازی (۱۳۸۸)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، و تصحیح مجدد مدرس رضوی، و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: علم.
- ظهیرالدین فاریابی، طاهر بن محمد (۱۳۸۱)، *دیوان ظهیرالدین فاریابی*، تصحیح و تحقیق و توضیح امیرحسین یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران: قطره.
- عسجدی مروزی (۱۳۹۴)، *دیوان عسجدی*، به تصحیح علی رضا شعبانیان، تهران: سوره‌ی مهر.

عنصری بلخی (۱۳۶۳)، *دیوان عنصری*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: سنائی.
وصاف شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله (۱۳۳۸)، *تاریخ وصاف*، به اهتمام محمدمهدی اصفهانی،
تهران: کتابخانه‌ی ابن سینا و کتابخانه‌ی جعفری تبریزی.

فرخی سیستانی (۱۳۶۳)، *دیوان فرخی سیستانی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد (۱۳۸۴). *عنه‌الکتابه*. به تصحیح محمد قروینی و عباس
اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.

وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲)، *حدائق السحرفی دقایق الشعر*. تهران: کتابخانه‌ی طهوری و
کتابخانه‌ی سنایی.

____ (۱۳۳۹)، *دیوان رشیدالدین وطواط*. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه بارانی.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: اهورا.
یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله (۱۹۶۵). *معجم البلدان*. تهران: مکتبه الاسدی.